

یادداشتی در باره تعزیه ماه محرم

مرد ها در زیر برق آفتاب بر روی زمین نشسته اند . زنها آنظر فتر باروهای پوشیده جای گرفته اند . دیوارها را سیاه پوشانده اند و از درو بام همه جا درد و ماتم میبارد . در وسط مجلس فرش خاک آلوده بی انداخته اند ، و در کنار دیوار دوستگانی بزرگی پر از آب سرد گذاشته اند . اردوئی وحشتناک و ماتم زده ، در میان معرکه است ، اسبها شیهه میزنند و کودکان فریاد می کشند . زنها با لباس سیاه و ژنده اسیران ، چهره ماتم زده و درد آلود دارند و اطفال با صورتهای زرد و نزار و حشت زده و خسته بنظر می رسند . عرب ها ، با عقال و چپیه ، حالتی گستاخ و بیرحمانه دارند . خودها و جوشن هاشان در زیر آفتاب برق میزند . چکمه هاشان ، با مهمیز - های کهنه صدایی ناهنجار می کند ، چکاچاک شمشیر هایشان ، با صدای طبل و بوق آهنک هولناک زشتی ساختن است . چند کله مقوایی باریش های خون آلود بر روی نیزه های سیاه در حرکت است نعش های خونین و بیحرکت در روی تابوت ها و تختها دراز کشیده است . ابن سعد با ریش سپید و جبهه ترمه و عمامه شال کشمیری بر تخت روان تکیه زده است و غلامان بر روی سرش چتر نگهداشته اند . فرنگی با عینک سبز و کلاه حصیری آفتابه لگنی بر سمندی نشسته است و بادوربین موج جمعیت را تماشا میکند . صدای بوق ونی و زنجیر با شیهه اسب و غریو شتر بهم در آمیخته است و محشری بر پا ساخته است . شبیه خوان جوانی ، با عمامه سیاه و شال سبز ، نوحه سرائی می کند . تماشا ئیان بگریه در می آیند و بازیگران نیز ، حتی قاتلان امام ، از فرط تأثر گریه میکنند . زنها شیون می کنند و بسرو سینه می کوبند . مردها دست بر پیشانی نهاده اند و آهسته اشک می ریزند . آنجا ، مردی نشسته است که تعزیه گردانی با اوست ، و او نوبت هریک از بازیگران را باشارت دست معلوم می کند . اینجا کسی ایستاده است و بمردم گلاب و تربت می دهد و بر سر و رویشان گاه و خاک می پاشد ...

این تصویر است که در ذهن من ، از تعزیه های ولایات باقی مانده است ، اما دیگران ، کسانی که تعزیه های بزرگ تهران ، و تکیه دولت را دیده اند ، تصویرهای دیگر ، کهنه تر و شاید باشکوه تری را بخاطر دارند. نمونه‌یی از این تصویرهای کهنه را ، در کتاب «شرح زندگانی من» اثر عبدالله مستوفی میتوان دید (ج ۱ ص ۲۸۹ بعد) و کهنه تر از آن توصیف هایی است که سیاحان فرنگی گاهگاه در سیاحت نامه‌های خویش از این مجالس آورده‌اند. در بین این فرنگی ها کسانی هم بوده‌اند ، که نسخه های این تعزیه ها را جمع آورده اند و حتی در طبع و ترجمه آنها نیز اهتمام ورزیده‌اند . چنانکه لوئیس پله Lewis Pelly سی و هفت مجلس تعزیه را بدست آورده است و با ترجمه انگلیسی در دو جلد چاپ کرده است ، ولیتن Litten نیز تعداد زیادی از این مجالس را جمع آورده است و چاپ سنگی کرده ... ازین تعزیه‌ها ، هنوز در دهکده ها و شهرها ، نمونه‌هایی باقی است و نویسنده آنها نیز غالباً معلوم نیست . ظاهر آنست که هر دسته از بازیگران ، باقتضای میل و ضرورت و یا مطابق وسائل و اسباب موجود ، در نسخه خویش تصرف می‌کنند و بحفظ و رعایت اصل و متن چندان تقیدی ندارند .

اما مضمون این تعزیه ها چیست ؟ توصیف مجالس و مقامات امامان و شهیدانست مع هذا اشخاص این نمایشها منحصر بامامان و یا شهیدان کربلا نیست . پیغامبران ، پادشاهان ، فرشتگان و حتی جنیان نیز درین داستانها نقشی و نوبتی دارند . مصائب و نوائبی که برای پیغامبران قدیم روی داده است ، گاه درین مجالس ، بر روی صحنه می‌آید ، اما فوری در پایان داستان ، «گریز» می‌زنند و واقعه کربلا بیاد می‌آید . قضیه «بشیر و فضه» حکایت غریبی است که در آن نشان می‌دهند ، ددان نیز از چنین جنایت هول‌انگیزی شرم داشته‌اند . داستان امیر تیمور و والی شام سرگذشت جالبی است که در آن معلوم می‌دارند ، سفاک جنایتکاری مانند تیمور لنگ نیز نمی‌توانسته است چنین گناهی را براهل شام ببخشد . این تعزیه ها ، از جهت شیوه ترکیب و بیان زیاده خشن و ساده و ابتدائی و بی رویه است . اسلوب مجلس آرائی آنها نیز ساده و ابتدائی است . نه حد و اندازه‌یی معین دارند و نه مثل نمایشنامه های قدیم فرنگی در آنها مراعات و حدتها ملحوظ میشود . بازیگران نیز از مردم ساده و

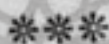
عادی‌اند و تربیت ذوقی ندارند «نقش» و نوبتی را هم که برعهده دارند ، از روی نسخه می‌خوانند . حوادث ، بدون رعایت زمان و مکان بتوالی پیش می‌آیند . حجله قاسم و تابوت علی اکبر ، با تنور خولی و دیرراهب همه بی ترتیب و تقریباً يك جا ، روی تختی که در وسط تکیه است نمایش داده میشود و غالباً ظاهر صحنه ها نیز چندان عوض نمیشود . صحنه‌ها اکثر، خون‌آلود و وحشت‌انگیزست و ازین رو، در خاطر بینندگان علی‌الخصوص که از طبقه روستائیان و بازاریان باشند ، تأثیری غم‌انگیز دارند . آنجا حجله قاسم را می‌آریند و حال نومیثدی و ناکامی این جوان نو رسیده را که در آستانه مرگ قدم بخلوتگاه عشق می‌گذارد بیان می‌کنند . اینجاءباس ، با دستهای بریده مشگ تیر خورده‌بی را بدنندان می‌گیرد و با آه و افسوس بسوی خیمه‌ها روانه میشود . يك لحظه یزید اسیران را در مجلس خویش می‌پذیرد و آنقدر گستاخی و بی‌ادبی می‌کند که فریاد اعتراض فرنگی بلند می‌شود . و لحظه دیگر ، در خرابه شام دختر پدر مرده بینوایی ، بهانه می‌گیرد و خوردنی می‌خواهد نیمشب جلادان بخرابه می‌آیند و طبق سرپوشیده‌بی از جانب خلیفه برای او می‌آورند ؛ اما در این طبق چیزی جز سر بریده پدرش نیست اینهمه مناظر ، خشن و خون‌آلودست و بسا که بجای وحشت ، حس نفرت پدید می‌آورد اما در سراسر آنها روح صفا و خلوص جلوه‌بی تمام دارد . با وجود لحن عامیانه ، و مناظر خون‌آلود و نفرت‌انگیز ، در اکثر این نمایشها سوزی و دردی بی‌اندازه هست که در کسانی که حس دینی قوی دارند ، تأثیر تمام دارد . و این حالی است که در همه درام‌های مذهبی و دینی اقوام جهان هست .



یادآوری مصائب و نوائب پیشینیان ، در ضمن تقلید و نمایش ، سابقه‌بی دراز دارد . بسیاری از اقوام جهان ، اساطیر حزن‌انگیز خدایان و شاهان بدفرجام خویش را بوسیله نمایش‌ها ، تکرار می‌کنند و آن را پایه عبرت و تذکر می‌شمرند . در یونان قدیم تراژدی از همین راه پدید آمد و جنبه دینی داشت . بابلی‌های کهن نیز ، تعزیه‌هایی در باب خدایان خویش داشتند . مصریهای قدیم که بقول هرودوت «از تمام اقوام جهان ، بیشتر روح دیانت دارند» نمایش‌نامه‌هایی در باب افسانه اوزیریس *Osiris* داشته‌اند که این مورخ بزرگ یونانی خود ، وقتی آن را تماشا کرده‌است . این تعزیه اوزیریس از قراری که علماء تحقیق کرده‌اند ، تقریباً نوزده قرن قبل از میلاد در مصر رائج بوده است و بقدری شهرت و رواج داشته‌است

که بر دیوار معابد قدیم مصر شرح و متن آنها نقش میشده است. مهرپرستان نیز، چنانکه از اخبار و قرائن بر می آید چیزی شبیه بتعزیه در باب سرگذشت مهر نمایش می داده اند. در اروپا، مقارن آندوره‌یی که به قرون وسطی معروفست هم چیزهایی از نوع تعزیه و شبیه، نمایش می داده اند **Passion Plays** که موضوع آنها داستان احوال عیسی و انبیبای سلف و مقامات رسولان و شهیدان نصاری بوده است. و اینگونه تعزیه‌ها، در فرانسه و انگلستان و بعضی دیگر از ممالک اروپا تا قرن شانزدهم رائج بود. چنانکه در زبان انگلیسی چهار مجموعه بزرگ از آنها موجودست که هر یک را بنام شهری که گمان می رود این تعزیه‌ها، در آنجا نوشته شده است، نام نهاده اند. این تعزیه‌ها را اکثر در میدانها و محوطه های جلوی کلیسا بیاد روز ولادت یا شهادت انبیاء و اولیاء نمایش می داده اند. بازیکنان سیار بوده اند و گفت و شنود ها هم بصورت شعر بوده است در باواریای علیا، از ایالات قدیم آلمان، نیز قریه‌یی بوده است، نامش ابر آمر گاو **Oberammergau** که اهل آن قریه هر بده سالی تعزیه‌یی مفصل در باب شهادت مسیح می گرفته اند و نیمی از اهل قریه در آن نمایش‌ها بازی می کرده اند. تعزیه‌نامه های این قریه را راهبان دیرنشین می نوشته اند، و گویند اهل قریه برای رهایی از وبایی که آنها را تهدید می کرد، نذر کردند که هر ده سالی یکبار تعزیه بگیرند و گرفتند و هنوز نوبت‌ها و «نقش» هایی که هر یک از اهل قریه درین نمایشنامه‌ها داشته اند، بارث برعهده فرزندان آنها مانده است. خلاصه، این نمایش های مذهبی با آنکه در بعضی ممالک اروپا ممنوع هم هست بکلی از رونق نیفتاده است و هنوز در بعضی مواقع، معرکه راه می اندازند و تعزیه و شبیه می گیرند، و در بعضی مدارس مذهبی امریکا و انگلستان، باین درام های مذهبی زیاده توجه دارند. اما در ایران، این نمایشهای مذهبی چندان سابقه دراز ندارد. با اینکه مراسم تعزیه محرم بدوران دیالمه بلکه بروزگار ابومسلم و حتی مختار می رسد، در کتابهای قدیم شاهی بوجود و رواج نمایش و شبیه نیست. در سیاحت نامه های سیاحان قدیم اروپایی هم ذکری از آن نیامده است. نسخه‌هایی هم که ازین تعزیه نامه های فارسی اکنون در دست هست همگی تازه است و ازین رو احتمال داده اند که تعزیه در ایران از نفوذ و تاثیر نمایشنامه های فرنگی پدید آمده است. این دعوی که خاور-شناسان کرده اند، شاید از مبالغه خالی نباشد اما شك نیست که بهرحال علماء و عامه مسلمانان، در قدیم نسبت بتقلید و نمایش نظر مساعدند داشته اند

وآن را لغو و مدموم می‌شمرده‌اند بعضی از اهل نظر هم ، چنین گمان برده‌اند که سبب بی‌التفاتی مسلمانان بنمایش و درام ، این نکته بوده‌است که اعتقاد بتقدیر و سرنوشت دیگر در نزد آنها جایی برای سعی و مجاهده و درآویختن با نوائب و دشواریهای روزگار - که در واقع اصل و بنیان نمایش و درام همانست - باقی نمی‌گذاشته‌است . حق این است که این سخن یکسره درست نیست و اعتقاد بتقدیر و سرنوشت ، برخلاف آنچه اکثر فرنگی‌ها پنداشته‌اند ، همه‌جا و در بین همه مسلمانان قولی رائج و مقبول نبوده‌است مع‌هذا ، اینگونه درام‌ها ، باز نخست در بین روستائیان و بازاریان که خود بهر حال بیش از سایر طبقات ، بتقدیر و سرنوشت اعتقاد داشته‌اند ، پدید آمده‌است و تقریباً در بین همان طبقه نیز هنوز شهرت و رواج دارد . باری ، بی‌التفاتی مسلمانان بتقلید و نمایش بی‌شک سبب شده‌است که این شیوه سخن قبول و رواج نیابد و همچنان بازاری و بدوی باقی بماند .



درباره ارزش این تعزیه نامه‌ها ، این قدر می‌توان گفت که سادگی و بی‌تکلفی مهمترین مزیت آنهاست . لوئیس پلی می‌گوید که اگر ملاک و میزان قبول و شهرت درام تأثیری باشد که در خوانندگان و شنوندگان دارد ، هیچ نمایشنامه‌یی برتر و بالاتر از اینها نیست . و فریدریش روزن ، در مقدمه‌یی که بر مجموعه «تعزیه در ایران» تألیف لیتن نوشته‌است ، می‌گوید «در هیچ‌جای دیگر انسان همدردی عمومی و عمیق نسبت بسرنوشت قهرمانان درام ، بقدری که در تعزیه‌های ایران هست احساس نمی‌کند» بعضی دیگر از منتقدان اروپائی نیز قدرت تأثیر این نمایشنامه‌ها را ستوده‌اند چنانچه ماکالی این آثار را جاودانی شمرده‌است و مائو آرنولد آنها را بدیده تحسین نگریسته‌است . حقیقت آنست که برای فهم و شناخت ارزش واقعی این آثار نباید فراموش کرد که مضامین آنها تا حدی دنباله اصول و ارکان مذهب و کیش بشمار بوده‌است و کسانی هم که درین مجالس حاضر میشدند ذهنشان از تأثر نسبت باصل فاجعه کربلا خالی نبوده‌است نهایت آنکه سازندگان این نمایشنامه‌ها آنقدر قریحه و استعداد نداشته‌اند که بتوانند حرفه خود را بیایه هنر برسانند کسانی نیز که از موهبت ذوق و استعداد محروم نبوده‌اند ، باین ادب عامیانه و بازاری سر فرود نمی‌آورده‌اند و همین نکته سبب شده‌است که این نمایشنامه‌ها هیچ ترقی و توسعه نیابد و همچنان در مرحله ساده و ابتدائی باقی بماند .